لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمدلله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در اشکال عام علی التقاریر الثلاثة بود که حاصل اشکال این بود که مکلف و مأمور در این آیه مبارکه خصوص ائمه علیهم السلام هستند و بنابراین مربوط به سایر ناس نمی‌شود این آیه شریفه. برای اثبات این مطلب که آیه اختصاص دارد به ائمه هدی علیهم السلام سه تقریب وجود دارد؛

تقریب اول این بود که روایات مبارکاتی دلالت بر این مسأله می‌کرد. این بحثش گذشت.

تقریب ثانی این بود که در خود آیه شریفه قرینه‌ای وجود دارد که به خاطر آن گفته می‌شود مراد ائمه علیهم السلام هستند و آن این است که الف و لام معروف و منکر الف و لام استغراق هست یعنی یأمرون بکل معروف و تنهون عن کل منکر الواقعیة و این ممکن نیست الا نسبت به آن‌ها علیهم السلام. از این هم پاسخ اجمالی را دیروز عرض کردیم تفصیلی‌اش در آیه قبل عرض کردیم در آن جا.

تقریب سوم برای این که مراد از این ضمائر و این امت ائمه علیهم السلام هستند. تقریب سوم مطلبی است که اصلش در همان روایت تفسیر قمی رضوان الله علیه آمده بود «عن الصادق(ع)» که حضرت بعد از این که آیه خوانده شد خدمت‌شان فرمود «خیر امةٍ تقتلون امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین» و باز این‌ها خیر امت هستند؟ و حال این که امر به معروف نمی‌کنند، نهی از منکر نمی‌کنند، التزام به این امور ندارند، این چه جور می‌شود؟

پس تقریب سوم مطلبی است که از این روایت مبارکه اصلش استفاده می‌شود که امام اقامه قرینه فرموده است. در آن تقریب اول تعبد بود، تفسیر مأثور بود می‌فرمودند ما مراد هستیم، ائمه مراد هستند، دیگه استدلالی در آن تقریب اول نیست. اما در این تقریب سوم نه، آن استدلال فرموده فلذا عرض کردیم این تقریب سوم نیازی به صحت سند هم ندارد. اگر این استدلال تمام است خب مطلب را اثبات می‌کند.

حالا توضیح این دلیل سوم که ظاهر مطلب این است که امام علیه السلام نخواستند تمام مقدمات استدلال را بیان کنند بلکه این قیاسی است که مشتمل بر مقدمات مطویه هست که این رایج است دیگه، در عرف ما هم هست که گاهی تمام مقدمات لازمه را ما توی استدلال نمی‌آوریم مثلاً داریم رد می‌شویم ظهر شد نماز جماعت... می‌گوید برو نماز بخوان امام جماعتش عادل است. خب این بقیه یعنی کبرویاً هر عادلی را می‌شود پشت سرش اقتداء کرد، وقت هم داریم، اشکالی نیست پس برو. این چیزها را دیگه حذف می‌کنیم به خاطر این که روشن است. این‌ها را می‌گویند مقدمات مطویه.

حالا در این فرمایش امام علیه السلام در این روایت تمام مقدمات ذکر نشده، توضیحی که می‌شود گفت برای این که شاید و الله العالم مقصود باشد این است که با ضم دو مقدمه به یکدیگر می‌توانیم این بیان سوم را تقریر کنیم.

مقدمه أولی این هست که اگرچه ظاهر بدوی آیه مبارکه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» این است که مخاطب به این کلام همه مسلمین هستند من البدو الی الختم. و یؤیده این که این قرآن است، آیه‌ای از قرآن است که این قرآن مخاطبش الا موارد نادر تمام امت هستند. یک جاهای خاصی است که «یا ایها النبی» یا چی اختصاص به پیامبر(ص) دارد و الا مخاطب همه مردم هستند. بنابراین طبع اولی و ظهور اولی این است که مخاطب همه مسلمین لااقل باشند اگر نگوییم همه مردم. که این جا قهراً همه مردم نمی‌شود باشد، قهراً مسلمین ظاهرش هست که هست. اما این نمی‌تواند مراد باشد به همان بیانی که تصریح در روایت شده که چطور می‌شود همه را گفت این‌ها خیر امت هستند و حال این که این‌ها خیلی‌هایشان قاتل ائمه هستند، قاتل حسن و حسین و علی بن ابیطالب سلام الله علیهم اجمعین هستند. این‌ها همان کسانی هستند که این جنگ‌ها را راه انداختند. این‌ها همان کسانی هستند که مسیر اسلام را عوض کردند، خلافت‌ها را عوض کردند، چه و چه .... این‌ها همان‌ها هستند که در این راویت آمده. و علاوه بر این که این‌ها ملتزم به امر به معروف و نهی از منکر نیستند غالب امت. چه جور می‌شود گفت. پس این مقدمه أولی می‌گوید آن چه که بدواً از ظاهر آیه به ذهن می‌آید به تناسب خودش و به تناسب این که قرآن یک کتاب عامه است این در این جا قرینه داریم که این مقصود نیست که امام علیه السلام به حسب این نقل این قرینه اول را تصریح به آن فرموده. پس کل مقصود نیست، همه مقصود نیست حتماً یک جماعتی مقصود است نه همه.

مقدمه ثانیه این است که قدر متیقن از این جماعت این چهارده نور پاک سلام الله علیهم اجمعین هستند. ائمه علیهم السلام و پیامبر عظیم الشأن و حضرت زهرا سلام الله علیهم اجمعین. قدر متیقن این‌ها هستند چون احتمالات دیگر و احتمال... چون نه، قدر متیقن این است و احتمالات دیگر یا مقطوع البطلان است یا غیرثابت است. پس آن چه که می‌توانیم بگوییم مراد از این آیه هست خصوص ائمه است. غیر آن یا مقطوع البطلان است به احتمالاتی، یا دلیلی بر اثباتش وجود ندارد که البته امام علیه السلام شاید می‌خواهند بگویند غیر این اصلاً مقطوع البطلان است. ماها ممکن است این جور تقریب کنیم که غیر آن یا مقطوع البطلان است یا ثابت نیست. امام علیه السلام این معنا را ندارد که ثابت نیست، برای او همه چیز واضح است. او می‌فرماید غیر این هم باطل است. ولی توی تقریر ما که نمی‌توانیم به همه این‌ها وقوف پیدا کنیم می‌توانیم بگوییم بخشی را می‌فهمیم باطل است، بخشی هم ثابت نیست. پس آن مقداری که از این آیه مبارکه مسلّم هست، مراد هست همان چهارده نفر هستند.

اما توضیح مطلب که چطور غیر از آن باطل است یا ثابت نیست. عرض می‌شود به این که محتملات دیگر همان طور که در این دو روز اشاره می‌شد محتملات چند امر هست؛

یکی این که مقصود همان مهاجرین و انصار صدر اسلام باشند، این فعل هم فعل ماضی باشد «کنتم» می‌بودید در صدر اسلام چنین انسان‌هایی که تأمرون بالمعروف، تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله. این باشد که این احتمال قدیماً و حدیثاً قائل دارد. حدیثاً آن علامه طباطبایی قدس سره، شدیداً مصرّ به این معنا هستند. می‌فرمایند این مقصود است.

در بعضی روایات و مفسرین قدمای اصحاب هم .... قدما هم حالا من اصحاب یا من غیر

الاصحاب چنین حرفی زده شده و می‌گفتند. مثلاً حاکم در مستدرکش؛

اخرجوا عن ابن عباس فی ذلک انه قال: هم الذین هاجروا مع رسول اللّه الی المدینة...

ابن عباس می‌گوید این «کنتم خیر امة» یعنی به آن مهاجرین مع الرسول الی المدینه مراد هستند.

و اخرج بعضهم عن بعض (که حالا من آن بعض را نام نمی‌برم) قال تکون لأولنا و لا تکون لآخرنا....

مال همان مسلمان‌های اول است مال ماها نیست.

و لو شاء اللّه لقال أنتم...

می‌فرمود انتم خیر امة، نمی‌فرمود کنتم. این کنتم گفته می‌خواهد بگوید شماها را نمی‌گویم آن اولی‌ها را می‌گویم.

و لکن قال کنتم فی خاصة اصحاب محمد(ص)...

از حسن بصری نقل شده که:

انه کان یقول هکذا و اللّه کانوا مرة و بعض المسلمین کان یقول أعوذ باللّه ان أکون کنتیّا..

پناه بر خدا می‌برم از این که کنتیّا باشم. یعنی این کنتم شامل من هم بشود. یعنی این را بودید، حالا نیستید.

سؤال: مذمت است.

جواب: مذمت است دیگه، بودید.

خیلی آدم خوبی بودید. کنت، یک وقت می‌گویی خیلی آدم خوبی هستی، یک وقت می‌گویی بودی. می‌گوید اعوذ بالله أن اکون کنتیّا. یعنی از کسانی باشم که در باره‌شان می‌شود گفت کنت.

خب ببینید پس بنابراین این نظریه و این احتمال در آن صدر هم، در آن مفسرین صدر و آن افراد سابق هم بوده که برداشت‌شان از آیه مبارکه این بوده که مقصود آن‌ها هستند. آن‌ها هم چرا چنین حرفی را می‌زدند، به همین دلیلی که در این روایت از امام صادق(ع) ... یعنی بالوجدان ماها که نمیَ‌شود باشیم چه جور خیر امتی هستیم با این وضعی که داریم. این وضعی که خودشان می‌دیدند خودشان قضاوت می‌کردند که نمی‌شود ما مقصود باشیم پس آن‌ها هستند. این احتمال اول.

این احتمال فرموده شده است که باطل است؛

یک به خاطر وجهی که دیروز صحبت می‌شود که این تعلیل است، تعلیل معمم است، نمی‌شود بگوییم آن‌ها، در باره غیر آن‌ها هم می‌شود. که این را دیروز جواب دادیم.

وجه دوم برای بطلان فرمایش آلاء الرحمن است که بعضی بزرگان دیگر هم گفتند. و آن

این است که هر کسی این آیه را ببیند می‌بیند آیه شریفه در مقام مدح و تمجید است، نه در مقام تعریض و توبیخ و حال این که اگر شما این جوری معنا کنید از این چی در می‌آید؟ توبیخ در می‌آید؛ بودید. علاوه بر این که... توی پرانتز عرض می‌کنیم البته. اگر کسی هم این جور معنا کند بر بحث ما مضر نخواهد بود. برای این که این توبیخ وقتی درست است که این‌ها واجب باشد اگر واجب نباشد چه توبیخی. حالا توبیخ شدید این جوری لایستحق.

سؤال: تا لحنش نباشد که نمی‌شود فهمید توبیخ است یا تمجید.

جواب: لحن که وجود دارد. می‌گویم هر کی این لحن را نگاه می‌کند می‌گوید آیه در مقام چیه؟

سؤال: نه یک وقت می‌گوییم بشین (به نرمی)، یک وقت می‌گوییم بشین (به تندی). دو تا لحن شد ولی یک کلمه است.

جواب: بله. آن لحن که من خیال کردم لحن دو جور است؛ یکی ... یعنی آن صدا، آن جوهره‌ای که انسان به کار می‌برد آن درسته. یکی نه، الفاظی که به کار می‌برد، یعنی سوق کلام، مطالبی که در آن ذکر می‌شود. مقصود ما از لحن این بود نه آن نحوه اداء از نظر صوت و این‌ها.

سؤال: این تمجید و توبیخ...

جواب: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...

بعد به قول علامه بلاغی قدس سره در آلاء الرحمن ایشان بعض قرائن را هم شاید ذکر فرموده که می‌فرماید این تفریع و این تقریئ آن زمانی که این آیه نازل شده است بسیاری از آن مهاجرین و انصار بودند.

و قد کان البارز منهم حینئذٍ جل الکبار من السابقین الأولین من المهاجرین و الأنصار...

که آن‌ها عوض هم نشده بودند، همان حالت نیکویی که در قبل داشتند همان حالت در آن‌ها استمرار داشته. مثل سلمان، مثل عمار، مثل ابوذر. مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه که روشن است. صدیقه طاهره سلام الله علیها و بسیاری که این‌ها آدم‌های بسیار درستی بودند از اول و در این زمان نزول آیه هم بودند هم چنین. آن وقت می‌شود خدای متعال به این‌ها خطاب بکند شما این جوری بودند حالا خراب شدید به خاطر این که ... و بعضی‌شان. وجود همان‌ها در بین این جماعت، احترام آن‌ها اقتضاء می‌کند که نه، آن‌ها را حفظ کند.

من یادم می‌آید وقتی که ... حالا این لطف خدای متعال است به زبانم آمد. ما کلاس اول که می‌رفتیم مدرسه، آن وقت‌ها یک رسمی بود همین مدرسه‌ای که الان سر چهارراه بیمارستان است آن موقع توی کوچه مرحوم آقای نجفی مرعشی آن جا بود. از کلاس اول داشت تا کلاس نهم. از اول ابتدایی تا سیکل بود. پانصد نفر شاید شاگرد بود توی این مدرسه. بعد این‌ها صبح که بچه‌ها را صف می‌کردند و قرآن خوانده می‌شد و مثلاً چیزی بعد کسانی که یا دیر آمده بودند یا یک وقت مشق‌شان را ننوشته بودند بالاخره از این... این‌ها را می‌بردند سر صف، ده پانزده تا، آقای مدیر هم می‌آمد یک سیلی به هر کدام

می‌زد و مثلاً یک تنبیهی می‌کرد و می‌رفت. یک دفعه یادم نیست که چی شده بود بنده هم جزو آن ده پانزده تایی بودم که آن جا رفتم. آقای مدیر تا آمد دید من هم هستم گفت همه‌تان را بخشیدم. و خلاصه دیگه به هیچ کس کتک نزند. خب آخه این جا وقتی یک کسی را حالا دیگه هیچ وقت از او مثلاً فرض کنید در ظاهر از او ندیده که دیر بیاید به خلاف حالا که ما دیر می‌آییم. یا امثال این‌ها خب بیاید همه را چی بکند. نه، این جا جای این است که این جور خطاب به همه نکند دیگه. حالا یا همه را ببخشد یا جدا بکند این‌ها را.

حالا علامه بلاغی این جا می‌فرماید با وجود این که این‌ها این همه آدم‌های درست و حسابی بودند خدای متعال این جور توبیخ کند این‌ها را که شما این جور بودید به خاطر یک عده‌شان که حالا از حالت سابقه دست برداشتند. این جور درنمی‌آید.

پس به این قرینه که اولاً لحن آیه از آن فهمیده می‌شود که در مقام تمجید است.

ثانیاً اشتمال این مخاطبین بر این جور انسان‌های بزرگ که هیچ تفاوتی نکردند بلکه شاید هم بهتر شدند یک توبیخ این چنینی که پَرش آن‌ها را هم می‌گیرد توی یک کلامی که پَرش آن‌ها را هم می‌گیرد این تناسب ندارد و درست نیست پس این قرینه می‌شود که مقصود آن‌ها نیستند.

علاوه بر این قرینه دیگری که به آن تمسک شده برای این مسأله ذیل آیه مبارکه است. خب خدای متعال می‌فرماید: ....

سؤال: ...؟

جواب: مثالی که برای شما زدم توی آن پانزده نفر یک نفر بود. حالا در آن جماعت که امیرالمؤمنین هست، صدیقه طاهره هست، حسنین هستند، حالا بگوییم حسنین سلام الله علیهما در آن...

سؤال: ...

جواب: نه.

سؤال: ...؟

جواب: نه. این جا....

سؤال: ...

جواب: انصاف را یک خرده مجال به آن بدهید که قضاوت بکند.

سؤال: مگر نبود که ... بعد رسول....

جواب: بابا بعد رسول الله.

سؤال: بالاخره...

جواب: ارتد الناس، آن ناس هم گفته. وقتی ناس می‌گویند، ناس در روایات ما خیلی وقت‌ها معنایش مخالفین هستند.

ببینید اولاً آن‌ها کم نبودند و ثانیاً آن‌هایی بودند که یکی‌شان کفایت می‌کرد که همه را ببخشند. یا خطاب به همه نکنند، آن‌ها را هم داخل نکنند. مثل این که کسی خدای نکرده یک نفر توی حوزه عملیه یک خطایی بیاید بکند بگوید ای علما چرا این جوری هستید، ای حوزه علمیه چرا این جوری هستند. خب یک نفر این جوری بوده. این خطاب در صورتی که ... ولو حالا فرض کنید صد نفر هم ... شصت نفرشان بگوییم خراب بشوند چهل تا از آن‌ها از آدم‌های خیلی حسابی هستند. آن جا هم همین جور..

سؤال: شما وقتی می‌گویید اخلاق در حوزه علمیه ضعیف شده خب مثلاً ...

جواب: یعنی درس اخلاق. نه افراد ضعیف شدند. درس اخلاق یعنی مجالس بحث اخلاقی کم است.

سؤال: خدا وقتی ببیند اکثراً این جوری شده...

جواب: حالا اگر قبول نمی‌کنید شما، انصافش این است که باید قبول بکنید. قبول نمی‌کنید بگذارید قرینه بعدی را بگویم.

خب قرینه بعدی این ذیل آیه شریفه است. آیه را بخوانم کلاً؛

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ (110)

در ذیل خدای متعال اهل کتاب را توصیف می‌فرماید به این که «منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون» اگر همین امت مقصود بود خب این‌ها همین جور بودند. حکومت صدر اسلام هم همین بوده «منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون» این‌ها که فرقی نمی‌کرد پس این‌ها با آن‌ها. باید یک جمعیتی مقصود باشد که این مطلب را در باره‌شان نشود گفت. اما اگر مهاجرین و انصار را فقط حساب بکنید توی مهاجرین و انصار و مسلمان‌های آن اول هم این جوری نبوده است که همه‌شان مؤمنون عادلون باشند. این جور نبودند. کسانی که حالا به تاریخ و احوالات آن زمان آشنا هستند این جور قضاوت‌شان نیست که همه آن‌ها مؤمنون عادلون بودند. پس بنابراین ذیل آیه شریفه به قرینه مقابله می‌خواهد بفرماید اهل کتاب این ضعف در آن‌ها هست که «منهم المؤمنون» بعضی‌هایشان مؤمن هستند ولی «اکثرهم الفاسقون» خب این مطلب که در آن هم هست. این افتراق‌شان نمی‌شود که.

پس بنابراین به قرینه ذیل آیه شریفه هم باید گفت ... که این قرینه اخیر در تفسیر تسنیم بیان فرموده. به این قرینه اخیر هم باید بگوییم که مقصود خصوص آن مؤمنون صدر اسلام و آن طایفه گروندگان به پیامبر که مشتمل بودند بر فساق و غیر عدول و این‌ها، این نمی‌تواند باشد. بنابراین این احتمال اول به واسطه این سه قرینه می‌رود کنار.

احتمال دوم این هست که مراد معاصرین نزول آیه باشد فقط. دارد به آن‌ها می‌فرماید.

معاصرین آیه هم بخواهد مقصود باشد باز به همان قرائن گفته شده تمام نیست. چون اولاً اگر ما این را صفت بگیریم و علت بگیریم باز علت معمم است و وجهی ندارد با این علت فقط آن‌ها مقصود می‌شوند. خب این کسی که این قرینه را قبول دارد سابقاً حالا هم می‌تواند بر آن اعتماد کند، ما اشکال کردیم.

قرینه دوم عبارت است از همان که در روایت ذکر شده که بابا معاصرین آیه که این‌ها فیهم الفساق، فیهم المنافقون، فیهم اهل معاصی، آیه داریم در باره همین‌ها در همان زمان‌ها. این آیاتی که راجع به منافقین در آن زمان‌ها نازل شده. همین آیه مبارکه سوره توبه آیه 67 که می‌فرماید: «الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» عکس آن چیزی که آیه می‌خواهد. آن وقت این‌ها را توصیف بکند به این که شما آمر به معروف هستید، ناهی از منکر هستید با این که خود آیه دارد می‌فرماید این‌ها آدم‌هایی بودند که عکس آن را می‌کردند؛ امر به منکر می‌کردند، نهی از معروف می‌کردند. و باز با ذیل آیه جور در نمی‌آید. پس بنابراین این‌ها هم با آن‌ها یکی هستند. همین طور که آن‌ها هم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون این‌ها هم همین جور بودند. پس این هم که آن‌ها مقصود باشند نیست.

بنابراین تا حالا سه احتمال از بین رفت؛ آن احتمال بدوی که همگان مقصود باشند اگرچه احتمال بدوی بود و با ظاهر قرآن و این‌ها آن مناسب بود، آن که نشد مقصود باشد.

آن‌ها هم که اول اسلام باشند، نشد مقصود باشد. این‌هایی هم که معاصر با چیز هستند این هم که نشد مقصود باشد.

احتمال چهارم این است که کی مقصود باشد؟ همان‌هایی که ممتثلین امر به معروف و نهی از منکر هستند که در آیه قبل ذکر شد. در آیه 104 ذکر شد. این هم که این احتمال احتمالی است که صاحب تفسیر تسنیم دام ظله پذیرفتند و تقویت فرمودند و استظهار کردند. که این مقصود است. این هم اشکالش این است که این‌هایی که امتثال امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند به همین که فقط امتثال امر به معروف و نهی از منکر کردند آیا در این‌ها فاسق وجود ندارد؟ همه این‌ها دیگه عدول هستند، فقط عمل به امر به معروف و نهی از منکر کردند که آدم را در صف عدول وارد نمی‌کند. بعضی وقت‌ها اگر مثلاً ستاد امر به معروف و نهی از منکر درست کردی، خب حقوق می‌گیرد امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. ممکن است خودش هم یک منکری انجام بدهد. آن شغلش هست. یا همه ماها وظیفه داریم چه ... بعداً خواهد آمد ان شاءالله در احکام امر به معروف که یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که خودش عامل باشد. پس بنابراین باز این حیث را هم که نگاه بکنیم که بالاخره مرکب از دو تا طایفه هستند هم مؤمنون هستند، هم اکثرهم الفاسقون هستند. حالا اکثرهم الفاسقون شاید هم باشد ما نمی‌دانیم.

و علاوه بر این که باز بگوییم خصوص این ممتثلین هستند. این را ما از کجا در بیاوریم. این یک احتمالی است، مثبت ندارد. پس یک وجه این است که با ذیل خیلی سازگار نیست. دو، مثبت ندارد پیش ما. برای این که بگوییم... یک احتمالی است که این را بگوییم.

بنابراین می‌ماند احتمال پنجم که کیه؟ ائمه علیهم السلام هستند، این چهارده نور پاک هستند. بله این‌ها کل‌شان مؤمنون هستند، کل‌شان عادلون هستند، این‌ها آن ویژگی را دارند که... این قدر متیقن است که مقصود است. هر چی مقصود باشد این‌ها باید مقصود باشند دیگه. این‌ها که نمی‌شود خارج باشند که.

پس ما قطع داریم که از این آیه مبارکه این چهارده تا مقصود هستند. غیر این‌ها را دلیل نداریم. یا دلیل بر عدمش داریم، و یا حداقلش این است مثل احتمال چهارم اگر نگوییم قرینه بر عدم داریم که ذیل است، لااقل مثبت نداریم. و الله العالم شاید آن روایت تفسیر

علی بن ابراهیم که امام صادق سلام الله علیه حسب آن نقل به بخشی از استدلال اشاره فرمود و دیگه نتیجه را بیان فرمود، این مطویات... یعنی احتمالات دیگر را ذکر نفرمود و رد کند، شاید و الله العالم، بیانی که می‌شود برای آن گفت این بیان یا قریب به این بیان باشد. و مقصود از آن روایت مبارکه شاید این جور استدلال باشد. این هم می‌شود یک بیان دیگری برای این که بگوییم مقصود ائمه علیهم السلام هستند.

خب آن فرمایش ... باز این بیان چهارم هم .. یعنی این بیان سوم که از روایت در حقیقت استفاده کردیم و توضیحی بود راجع به روایت مبارکه آن اشکال دیروز که فرموده شد که چون تعلیل است و نمی‌تواند اختصاص داشته باشد این جا می‌آید و جواب‌هایش هم همان جواب‌هایی است که داده شد.

سؤال: ...

جواب: حالا این جا من یک تتمه‌ای عرض بکنم بعد فرمایش حضرتعالی.

این جا دو تا مناقشه دیگر ممکن است وجود داشته باشد؛

یکی این که آقا شما اگر بخواهید بگویید ... چی می‌خواهید بگویید؟ می‌خواهید بگویید این امت که در این آیه آمده استعمال شده در خصوص ائمه علیهم السلام. حالا اگر قرائتش ائمه باشد که هیچی. اما اگر امة باشد که شما نمی‌خواهید بگویید، ما در این بیان نمی‌خواهیم بگوییم قرائت ائمه است، می‌خواهیم بگوییم امة است ولی این مقصود است. خب این مجاز لازم می‌آید، چه قرینه‌ای بر این مجاز داریم؟

این اشکال دو تا جواب دارد؛

جواب اول این است که خب مجاز که لابأس به موقعی که قرینه داشته باشد. و این جا ما اقامه قرینه کردیم. یعنی همه این‌هایی که گفتیم قرینه است. این اولاً.

ثانیاً فرمایش علامه طباطبایی رضوان الله علیه هست که ایشان در ذیل یک روایتی در سوره مبارکه بقره که آن جا می‌فرمایند آن آیه و هم چنین این آیه مورد بحث ما، مراد جمعیت خاصی هستند. در آن جا فرموده که إن قلت که از این مجاز لازم می‌آید، فرموده:

إطلاق أمة محمد(ص) و إرادة جميع مَن آمن بدعوته مِن الاستعمالات المستحدثة...

این از استعمالات مستحدثه است.

بعد نزول القرآن و انتشار الدعوة الإسلامية و إلا فالأمة بمعنى القوم كما قال تعالى «عَلى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ» (هود/48)، و ربما أطلق على الواحدة كقوله تعالى «إِنَّ إِبْراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلَّهِ» (النحل/120)، و على هذا فمعناها من حيث السعة و الضيق يتبع موردها الذى استعمل فيه لفظها، أو أريد فيه معناها.

بنابراین یک واژه‌ای است که مثل کلمه قوم می‌ماند، مثل کلمه چی می‌ماند، معنایش این نیست که همگان مقصود است. یک نفر را هم می‌شود اطلاق کرد به معنای حقیقی آن. بنابراین اگر این جا امة گفته شده باشد و خصوص ائمه علیهم السلام هم مقصود باشند مجازی لازم نمی‌آید علاوه بر این که گفتیم اگر مجازی هم لازم بیاید چیه؟ این لابأس به

بعد وجود القرینة که آن قرینه‌ای است که گفتیم.

مطلب دوم این است که قد یقال که این مطالب درسته اما این مبرر این نمی‌شود، این مطالب گفته شده مبرر این نمی‌شود که بگوییم مراد از امة کل امت نیست. چون هم در ادبیات عرب بلکه کل ملل و نحل این است که گاهی به خاطر اشتمال یک جمع، یک گروه بر یک امری به کل گروه نسبت داده می‌شود. و این جا هم ممکن است از همین باب باشد کما این که در قرآن شریف هم هست. مثلاً از بعض آیات که توجه بکنیم این جوری هست؛

«یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (فرقان/30) ایشان می‌فرماید این لایعم جمعیع هذه الأمة و فیهم اولیاء القرآن «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» (نور/37).

اما در عین حال چون بسیاری از امت کاری به قرآن نداشتند، افراد کاری به قرآن نداشتند پیامبر عظیم الشأن این را این جوری بیان می‌فرماید که «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» یا «وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمینَ» (بقره/47) خدای متعال به بنی اسرائیل می‌فرماید «وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمینَ» چه جور فضلتکم علی العالمین با این که این امت خیر امت است؛ امت اسلام. ... این جور معنا بکنیم.

پس گاهی این ادبیات به کار برده می‌شود این به یک مناسبت‌هایی است، یک مبرراتی دارد. حالا در مانحن فیه هم همین جور است، درست است که این امت همه‌شان آمر به معروف و ناهی از منکر نیستند، درست است که توی این‌ها قاتلین ائمه علیهم السلام وجود دارند، جائرین وجود دارند، ظالمین وجود دارند، این‌ها هستند اما باز در عین حال اشکالی ندارد به حسب این ادبیات بگوییم «کنتم خیر امة» همان جور که آن جا «فضلتکم علی العالمین» با این که فرعون هم توی آن‌ها هست. آدم‌های ناروا هم توی آن هست گفته «فضلتکم علی العالمین» این جا هم همین جور باشد. این چه اشکالی دارد این جوری بگوییم. و وقتی این طور شد پس بنابراین این تکلیف به همه... این تکلیف‌های بعدی «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» می‌شود مال همه. حالا این فقط آن اولی که خیر امت هستید آن جا فقط توجیه لازم دارد. این طور بگوییم.

خب اگر ما این روایت شریفه باشد یعنی مثل این که امام علیه السلام دارید می‌فرماید ما باید بفهمیم این حرف‌ها نادرست است بالاجمال. اگر سند روایت درست باشد و ما حجت داشته باشیم که امام صادق سلام الله علیه این را فرموده این جا ما باید بگوییم که ما نفهمیدم، ما نمی‌فهمیم.

سؤال: حاج آقا می‌بخشید راجع به سند این روایت که فرمودید محمد بن سنان...؟ این محمد بن سنان ... روایت‌هایی که مربوط به محمد بن سنان است مربوط به امام رضا(ع) است. روایت‌هایی که مشترک است... یعنی هم محمد بن سنان هم عبدالله بن سنان این مربوط به امام کاظم می‌شود. ...

جواب: این حرف خوبی است. قد یقال اما شیخنا الاستاد قدس سره مرحوم آیت‌الله آقای شیخ کاظم تبریزی قدس سره ایشان در درس می‌فرمودند که محمد بن سنان از امام صادق حدود سی روایت دارد. این آن وقتی که ایشان فرمودند به گوشی بعضی اعاظم رسید آن‌ها استنکار کردند که این چنین نیست. ایشان در فرمایش خودش اصرار ورزید

من هم به ایشان عرض کردم آقا این موارد را بدهید من ببرم که ایشان فرمودند نه. نمی‌خواستند با آن بزرگوار مناقشه‌ای داشته باشند در حرف او. ولی ایشان اهل تتبع بود و بعضی از معاصرین ایشان گفته بودند که نسبة الغلط و الاشتباه الی ایشان کنسبة الکفر الی سلمان. و ایشان تتبع خیلی عجیب و غریبی کرده بودند. ایشان با این که معجم رجال الحدیث نداشتند، این کتاب‌های جدید را نداشتند ولی خودشان که من یک وقتی از ایشان سؤال کردم که شما این‌ها را چه جوری فیش‌برداری می‌کردید؟ ایشان فرمود نه من یادم می‌ماند. خدای متعال یک حافظه غریبی در این عصر نوشتن به ایشان داده بود که می‌فرمود یادم مانده که چه جوری هست. فلذا ما گاهی که مناقشه می‌کردیم که توی معجم گفته این از این نقل می‌کند ایشان گفت بیاور معجم ما هم برمی‌داشتیم معجم را می‌بردیم. بعد اثبات می‌کرد که این غلط است. قرائنی می‌آورد که این نسخه غلط است. این جور است. آن جا اشتباه کردند گفتند این از این نقل می‌کند.

حالا ایشان چنین ادعایی را داشتند که این چنینی است فلذا علی آن فرمایش ایشان این مطلب که گفته می‌شود محمد بن سنان از امام صادق(ع) نمی‌تواند نقل کند و عصرش به امام صادق نمی‌خورد ایشان این مطلب را قبول نداشتند ما هم براساس این مطلبی که ایشان فرمودند که البته باب علمیات باب تقلید نیست فلذا است که هنوز اطراف مسأله که حالا این خودش یک تتبع جامعی لازم دارد که من هنوز موفق به این تتبع جامع آن جور نشدم این خیلی تتبع می‌خواهد این مسأله. در کتب اربعه و غیر کتب اربعه. حالا نظر مبارک ایشان این بود. اما آن را هم عرض کردیم ما نسبت به محمد بن سنان من المتوقفین هستیم یعنی مجهول هست پیش ما به خاطر این این که توثیق جرحش با هم تعارض دارد و راه حلی هم نداریم برای آن.

سؤال: ...

جواب: قبول نداریم این را. گفتیم وجهش را آن روز. گفتیم شیخ مفید که تضعیف می‌کند شیخ مفید از باب غلّو تضعیف نمی‌کند. این غلوّهایی که حالا گفته می‌شود. این غلّوهایی که به ایشان نسبت می‌دهند مقامات ائمه علیهم السلام را می‌گفته و فلان می‌گفته شیخ مفید قائل به این مقامات بل اکثر این مقامات است، یا شیخ طوسی. بله گفتیم ابن عقده اگر بگوید آن ممکن است ولی مثل شیخ طوسی به خاطر این چیزها نمی‌آید بگوید. شیخ مفید به واسطه این چیزها نمی‌آید بگوید و این یک اشتباه و خطایی است که بعضی‌ها تضعیفات شیخ طوسی یا شیخ مفید این طبقه از علما را گاهی حمل بر این جور امور می‌کنند این درست نیست.

خب این هم این اشکال که ما این حرف را بزنیم. بگوییم این از این باب است که اسناد داده شده. «کنتم خیر امة» که دارد می‌گوید به خاطر این جهت است که مشتمل است بر خیر امت. از این جهت است.

عرض می‌کنیم به این که آن قرائنی که گفته می‌شد می‌گفت مراد جدی نمی‌شود همین باشد. چون کذب است، چون خلاف واقع است. نمی‌شود این جا مراد همگان باشند، نمی‌شود گفت همه خیر امت هستند در مراد جدی. پس بنابراین وقتی که آن نشد، نسبت به خیر امت که نمی‌شود این جوری باشد، این کلام محفوف بما یحتمل القرینه می‌شود. برای تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکرش هم دیگه ظهوری در عموم باقی نمی‌ماند. پس بنابراین این مسأله که آن قرینه، آن بیان می‌گفت مراد جدی در امت نمی‌شود. حالا ولو فرض کنیم که ظاهر چرا امت گفتند؟ به خاطر اشتمالش. اما این حکمی که در این

آیه ذکر شده که خیر امت است قطعاً برای همه نمی‌شود باشد. و اگر هم اسناد بدهند اسناد مجازی به همه دادند. به صدقه سر آن‌ها دادند ولی مراد جدی نیست. وقتی مراد جدی نشد نسبت به این خیر امت، این خودش کلامش محفوف به قرینه است که ممکن است در آن بقیه‌اش هم که تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر باشد و تؤمنون بالله باشد آن هم همان‌ها مقصود هستند که در مراد جدی از خیر امت مقصود هستند. نه چیز دیگری.

بنابراین، این مطلب که ما بگوییم قدر متیقن از این آیه شریفه خصوص ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین هستند که مؤید هم هست به آن روایات، این احتمال قوی‌ای است که لایمکننا رفع الید عنه. بنابراین ما نمی‌توانیم این آیه شریفه ... یعنی اشکال اول، اشکال عام، اشکالی است که باعث می‌شود ما نتوانیم به این آیه شریفه ولو وجوب را از آن بفهمیم و فرض کنیم تقاریر ثلاثه اشکال نداشته باشد. ما نمی‌توانیم از این آیه شریفه وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همگان استفاده بکنیم به خاطر این شبهه اولی که وجود دارد.

خب از این بیاناتی که گفتیم شما می‌توانید اشکالات عام دیگری را هم بیان بفرمایید که دیگه جواب‌هایش روشن شد کسی بیاید ادعا بکند بگوید آقا این آیه مال صدر اولی‌ها است پس شامل همه نمی‌شود.

چند تا جواب می‌توانیم از آن بدهیم؟ دو تا جواب؛

یک همان جوابی که در ائمه دادیم و نپذیرفتیم. در ائمه چه جواب دادیم جواب اول؟ گفتیم ضم می‌کنیم اشتراک احکام را. این جواب در این صورت می‌آید اشکال هم ندارد. چون مسلّم است که ما با آن‌ها در احکام مشترک هستیم. با ائمه گفتیم دلیل نداریم.

و علاوه بر آن جواب‌هایی که همین امروز گفتیم و قبلاً هم گفتیم که این احتمال اول را نفی کردیم. یا اگر کسی بیاید استظهار بکند از این آیه شریفه این که معاصرین مقصود است باز همین دو جواب می‌آید. یک، این که باشد، فرضاً باشد ضم می‌کنیم به قول به اشتراک احکام. دو، آن جواب‌هایی که داده شد. و اگر کسی بگوید آن سومی مقصود است، آن کسانی که امتثال می‌کنند. خب اگر آن باشد که دیگه خب استدلال هم تمام است و دیگه آن مناقشه‌ای ندارد.

این بحث ما فعلاً راجع به این اشکالات عامه تمام شد می‌ماند حالا برویم سر خود آن تقاریب ثلاثه که حالا درست هست یا نه ان شاءالله شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.